

۱۱۹ - بلایای وارده بحضرت بهاءالله از بابیان در عراق و کیفیت مهاجرت بکردستان و مراجعت

و از حضرت بهاءالله در ایقان است قوله الاعلی درین ایام راتحه حسدی وزیده که قسم بمربی وجود از غیب و شهود که از اول بنای وجود عالم با آنکه آنرا اولی نه تا حال چنین غل و حسد و بغضائی ظاهر نشده و نخواهد شد چنانچه جمعی که راتحه انصاف را نشنیده اند رایات نفاق بر افروخته اند و بر مخالفت اینعبد اتفاق نموده اند و از هر جهت رمعی آشکار و از هر سمت تیری طیار با اینکه ما احدی در امری افتخار ننمودیم و بنفسی برتری نجستیم مع هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان و رفیقی بغایت بردبار و رایگان با فقراء مثل فقراء بودم و با علماء و عظماء در کمال تسلیم و رضا معذلک فوالله الذی لا اله الا هو با آنهمه ابتلاء و بأساء و ضراء که از اعداء و اولی الکتاب وارد شد نزد آنچه از احباء وارد شد معدوم صرف است و مفقود بحت... و اینعبد در اول ورود این ارض (ورود ببغداد سنه ۱۲۶۹ ق) چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم و دو سال وحده در صحراهای هجر بسر بردم (کردستان عثمانی بدون عائله رفتند) و از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت و با این بلایای نازله و رزایای متواتره فوالذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود... قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم... اگر چه هر نفسی محملی بست... تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد لا بدا تسلیم نمودم و راجع شدم... حال دو سنه میگذرد که اعدا در اهلاک اینعبد فانی بنهایت سعی و اهتمام دارند... معذلک نفسی از احباب نصرت ننموده... بلکه از عوض نصر حزنها که متوالی و متواتر قولا و فعلا مثل غیث هاطل وارد میشود... این حرف مذکور مشهور در سبیل نقطه اولی و کلمه علیا فدا شود و جان بازد.

و در لوح خطاب بحاج محمد کریمخان قوله الاعلی دوازده سنه در بغداد توقف شد و آنچه خواستیم که در مجلسی جمعی از علماء و منصفین عباد جمع شوند تا حق از باطل واضح و مبرهن شود احدی اقدام ننمود.